

## جلسه سوم سوره مبارکه فتح

### چک سفید خدا به پیامبر؟

عرض کردیم خدمت اعزه که در پی آن فتوحی که خدا برای پیغمبر انجام می‌دهد، چهار خاصیت و چهار ویژگی قرار است اتفاق بیفتد. از آنجایی که این ویژگی اول «لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر» جزء آیات خیلی مهم در شأن پیغمبر هست و موضوع سوالات و شبهاتی برای جناب ایشان شده من یک کمی این را می‌ایستم سرش برای این که خدا «ما تقدم من ذنبک» یعنی در حقیقت اثبات یک نوع گناه است برای پیغمبر که گناهان پیشاپیش «و ما تأخر» گناهان پس‌پس به عبارتی. این را خلاصه یک چک سفید در گناه به پیغمبر به حسب ظاهر انگار دارد این آیه می‌دهد.

این را ما از بیرون می‌دانیم که کلاً خدا چک سفید نمی‌تواند بدهد به گناهان آینده. یعنی گناهان آینده‌ات را هم من می‌بخشم. این را از بیرون کلاً برای هیچ بنی بشری اتفاق نمی‌افتد. ضمن این که «لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک» مبتنی بر فتح است. دقت کنید. یعنی اتفاقی که خدا باید رقم بزند غفران ذنبی است برآمده از فتح. نه برآمده از توبه. اگر برآمده از توبه باشد معلوم است که گناهی اتفاق افتاده حتماً که توبه کرده و توبه او را پذیرفته. ولی آیه تصریح دارد بر این نکته که برآمده از فتح یک غفرانی اتفاق افتاده.

### خدای عجیب

ببینید من یکی دو جواب خدمتتان در این زمینه عرض بکنم. جواب‌های مهمی محسوب می‌شوند. سوره مبارکه «ص» را بیاورید. در صفحه ۴۵۳ از آیه چهار نگاه بکنید دارد که «و عجبوا أن جاءهم منذر منهم» و تعجب کردند از این که «جائهم منذر منهم» یعنی یک منذری نه از جنس ملائکه بلکه از جنس خودشان آمده است. «و قال الکافرون هذا ساحر کذاب» کافرون گفتند که چیست؟ گفتند این یک ساحر کذابی است، پیغمبر.

بعد یک بحث تعجب دیگری را به مردم القا می‌کنند. سر جای خودش هم این تعجب مورد داردها «أجعل الآلهة إلهاً واحداً إن هذا لشیء عجاب» آیا همه این آله‌ها را کرده یک الیه واحد؟ خب این «إن هذا لشیء عجاب» یک چیز عجیبی است این که شما آله‌ها را بکنید یک الیه. ببینید ما آله‌های مختلف را داریم دیگر. یعنی اسماء الله مختلفند، خاصیت‌هایشان هم مختلف است. بالاخره سمیع و بصیر و رحیم و علیم و منتقم و همه این‌ها با یکدیگر فرق دارد. منتهای مراتب ما این‌ها را می‌کنیم اسماء الله می‌بریم می‌گذاریم یک نقطه. یعنی این‌ها جهت توحیدی دارد. این که «إن هذا لشیء عجاب» سر جای خودش واقعاً یک چیزی است که عجیب هست. یعنی به یک حسابی. و آن این است که مثل این می‌ماند شما بگویید من یک دستگاه ساختم همه‌کاره. الآن مثلاً می‌گویند دستگاه همه‌کاره ساختم منظور این نیست که همه کار می‌کند که. مثلاً چند تا کار می‌کند. این که دستگاهی داشته باشم همه‌کاره، یعنی جاروبرقی هم باشد، آبمیوه‌گیری هم باشد آن موقع. بعد مثلاً تو هم بکن و یک کار دیگر هم بکن و به بچه‌ها هم تعلیم بدهد مثلاً و و همه این‌ها را با هم انجام بدهد. خب اگر یک چنین دستگاهی بگویند وجود دارد شما تعجب نمی‌کنید؟ یعنی

بگویند این دستگاه همه کاره است دیگر. یعنی رخت می‌شوید، اتو می‌کند، جاروبرقی می‌کند، به بچه‌ها تعلیم می‌دهد، همه این کارها را با هم می‌کند. خب می‌شود «إن هذا لشيء عجاب».

البته خدا یک چیزی آفریده این کارها را با هم می‌کند و آن مادر است. مادر یک دستگاه همه کاره‌ای است که در حقیقت همه اسماء الله را درش انگار خدا پیاده کرده. و همه کار می‌کند در... یعنی شوهرداری می‌کند، پرستاری از شوهر می‌کند، خلاصه دیگر همه کار می‌کند دیگر. رخت می‌شوید، ظرف می‌شوید، اتو می‌کند، جارو برقی می‌کند، همه کار می‌کند. واقعاً یک دستگاه همه کاره خدا درست کرده. ولی حالا... ببینید یک دستگاه همه‌کاره اینجوری آدم یک خورده تعجب می‌کند از این «إن هذا لشيء عجاب» یک چیز عجایب است این.

اینجا هست که ملأ، معلوم است این بحث یک بحثی است که زمینه‌های سیاسی دارد در آن. که می‌خواهند الهه‌های متعدد داشته باشند، اینجاست که ملأ وارد می‌شود «فانطلق الملأ منهم» یعنی ملأ از آن‌ها یکپو می‌آید در کادر. که «أن امشوا» شروع می‌کند مردم را می‌شوراند. «أن امشوا واصبروا علی آلهتکم» آلهه‌هایتان را نگه دارید. آلهه‌ها متعدد است این را نگه دارید. «إن هذا لشيء یراد» این پیغمبر یک برنامه‌ای دارد که دارد این کار را می‌کند. یعنی برنامه ریزی خفنی کرده که بزند مثلاً سیستم را بگیرد و بترکاند و از این چیزها «إن هذا لشيء یراد». «ما سمعنا بهذا فی الملة الآخرة إن هذا إلا اختلاق» ما نشنیده‌ایم یک چنین چیزی را که مثلاً یک دستگاه همه کاره. «فی الملة الآخرة» در همین چیزهایی که داشته‌ایم، همین نزدیکی‌ها، همین روش گذشتگان. ما چنین چیزی نشنیده‌ایم که خدای همه کاره. «إن هذا إلا اختلاق» این نیست مگر این که این‌ها ساخته‌اند این را. یک بحث ساختگی است.

### گناه بزرگ پیامبر

ببینید اینجا یک نکته‌ای اتفاق می‌افتد و آن این است که از جهت مشرکین، اتفاقی که افتاده این است که یک گناه بزرگ بر این پیغمبر اتفاق افتاده. پیغمبر یک گناهکار بزرگ است در سیستم. چی این را به هم می‌زند؟ یک فتح. وقتی که فتح انجام می‌شود همه نسبت به این آدم گناهکار می‌گویند که نه دیگر این گناهکار نیست. نه، این کارش درست است. بگذارید من یک مثال عرفی برایتان بزنم تا معلوم بشود. ببینید یک موقعی امام شروع کرد به قیام کردن. گفتند برای چی قیام می‌کنی؟ گفت آیه داریم که «أن تقوموا لله مثنی و فرادی ثم تتفکروا» گفتند آقا این حرفا چیست؟ خر نشی‌ها یک موقعی بر اساس یک آیه‌ای مثلاً که «إنما أعظکم بواحدة إن تقوموا لله مثنی و فرادی ثم تتفکروا» شما قیام بکن بر اساس این. خر نشو بابا! مراجع مخالفت می‌کردند، در حد مراجع مخالفت بود. انقلاب که به پیروزی رسید بر اساس همین آیه همه گفتند که بابا امام یک پدیده‌ای است. امام پدیده بود، امام اینجوری بود، امام آنجوری بود. ببینید یک موقع هست که بر اساس منطق طرف مقابل، شما گناهکاری اصلاً. یعنی داری می‌آبی سیستم را به هم می‌زنی، آرامش آن جامعه را به هم می‌ریزی، داری طرح بحث جدید می‌کنی، و شما گناهکاری حتماً و شما خطاکاری بابت این قضیه. خب این نتیجه‌اش می‌شود چی؟ نتیجه‌اش می‌شود این که شما گناه کرده‌ای از دید او.

### ارتباط غفران با فتح

چرا می‌گویم به فتح مرتبط است؟ آیه دارد این را مرتبط به فتح می‌کند نه مرتبط با توبه. و چون دارد مرتبط به فتح می‌کند در حقیقت این یک گناهی است که در زعم آن‌ها گناه است. یعنی به دید آن‌ها حساب بکنی یک چنین چیزی گناه است و دارد گناه می‌کند. حالا وقتی که به نتیجه می‌رسد همه می‌گویند اوففف بابا ترکوندی! حالا بلا تشبیه خودمان با حضرت امام، دقیقاً همین اتفاق سر مشکات افتاد برای ما. یعنی فحشی نبود که به ما داشتند می‌دادند که آقا داری بدعت وارد فلان می‌کنی، اینجوری می‌کنی، آنجوری می‌کنی، همه این حرف‌ها. وقتی اتفاق افتاد مشکات و خروجی‌هایش اتفاق افتاد همه گفتند که ببین پایمردی یعنی این، ببین قرآن محوری یعنی این، ببین فلان یعنی این، ببین برنامه یعنی این. بعد برنامه را برداشتند کپی کردند اینور و آنور. ما هم اشکالی نمی‌گیریم در این کپی‌کاری‌ها. ولی این که شمایی که متهم بودی به این که شما داری بدعت ایجاد می‌کنی، تراث را داری از بین می‌بری و و و حالا از این به بعد خود آقای اعرافی آمد زد پشت من گفتش که آقای قاسمیان دمت گرم. آمد در مشکات زد پشت من گفت آقای قاسمیان دم شما گرم بابت این طرحی که دادید و ایستادید و خون دلش را خوردید و با فحش‌هایش همه را خوردی دم شما گرم. این می‌شود گناهی که بخشوده می‌شود از سر فتح.

بله دیگر. ببینید معلوم است وقتی می‌گوید «و انطلق الملائم» ملأ وارد می‌شوند، چهره‌ها وارد می‌شوند و مردم را می‌شورانند، یعنی این که دارند احساس خطر می‌کنند از این قضیه، نه این که این واقعاً یک چیز عجیبی است، تا حدی یک چیز عجیبی هست، و گرنه قرآن مفصل همیشه این را بیان می‌کند که در حقیقت «بعد ما تبین لهم الحق». آن موقع است که همین آدم‌هایی که نمی‌توانستند بپذیرند حالا می‌پذیرند، حالا می‌شود فتح.

### گناه عند القوم

صفحه ۳۶۷ را بیاورید، بگذارید بحث یک خورده برود جلو تکمیل‌تر بشود شاید واضح‌تر هم بشود. در سوره مبارکه شعرا آیه ۱۰ به بعدش را نگاه بکنید: «وإذ نادى ريبك موسى ان ات القوم الظالمين» وقتی که پروردگارت ندا داد که ای موسی! «أن ات القوم الظالمين قوم فرعون ألا يتقون». این قوم ظالم همان قوم فرعون است «ألا يتقون» آیا تقوی نمی‌کنند؟ «قال رب» برمی‌گردد به خدا این را می‌گوید «إني أخاف أن يكذبون» من می‌ترسم من را تکذیب کنند. «و يضيّق صدرى و لا ينطق لسانى فأرسل إلى هارون» می‌گوید سینه‌ام هم تنگ است و زبانم هم، نه این که سین را شین می‌گوید، اصلاً این بحث‌ها نیست. این بعداً معلوم می‌شود یک نقش مکملی لازم داشته از حضرت رحمت. که «من رحمتنا أخاه هارون نبياً» ما هارون را از رحمت آوردیم. بالاخره موسی اعصاب معصاب درست نداشته (با خنده). یعنی تیز بوده، لازم بوده یک نقش مکملی با او همراه شود برای این که بتواند حرف را از آب در بیاورد. «و لهم» خوب دقت کنید «و لهم على ذنب فأخاف أن يقتلون» برای آن‌ها، یعنی آن‌ها اینجوری فکرمی‌کنند، «على» به گردن من یک گناهی است. من به زعم آن‌ها گناه‌کارم. چون که یک مشت زده‌ام یک نفر را کشته‌ام. در صورتی قرآن نمی‌گوید مشت زد کشت. می‌گوید «فوكزه موسى فضضى عليه» می‌گوید مشت زد، او هم مُرد. یعنی دقیقاً وقت مردنش این زمان بود تا این مشت زد او هم مُرد. دقیقاً مردنش افتاد روی مشت. مثل این که یک نفر اجلش این موقع است این دقیقاً همان موقعی که این می‌زند اجل اوست. ولی این نکته که «لهم على ذنب فأخاف أن يقتلون» یک گناهی گردن من است از دید آن‌ها. من می‌ترسم که من را بکشند. که خدا می‌گوید «قال كلاً

فاذها بآياتنا إنا معكم مستمعون» هرگز اینجوری نیست. شما به آیات ما بروید «إنا معكم مستمعون» ما هم داریم گوش می‌کنیم. گوش کردن خدا فرق دارد. ما هم داریم گوش می‌کنیم با شما، یعنی ما هم داریم بحث را دنبال می‌کنیم دیگر. مثل همین که ما می‌گوییم آقا برو حالا ما هم بحث را دنبال می‌کنیم. یعنی این که حواسمان هست دیگر. برو کار در بیاید از آب.

### پاسخ امام رضا علیه السلام به مامون

روایت از عیون اخبار الرضا جلد یک صفحه ۲۰۲ دارد که مأمون سوال می‌کند از امام رضا علیه السلام: «فأخبرني عن قول الله عزوجل ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر قال الرضا عليه السلام لم يكن أحد عند مشركي أهل مكة أعظم ذنباً من رسول الله» احدی نزد مشرکین اهل مکه گناهکارتر از رسول الله نبود. چرا؟ «لأنهم كانوا يعبدون من دون الله ثلاثمائة وستين صنماً» ۳۶۰ تا بت می‌پرستیدند این‌ها «فلما جائهم صلى الله عليه و آله بالدعوة إلى كلمة الإخلاص كبر ذلك عليهم» وقتی که دعوت به کلمه اخلاص می‌شود سنگین می‌آید و می‌گویند «أجعل الآلهة إلهاً واحداً...» همین آیات سوره مبارکه «ص» که عرض کردیم خدمتتان. لذا ببینید خیلی وقت‌ها هست شما باید دقیق وقتی آیه را نگاه می‌کنید... حالا چرا خدا اینجوری بیان کرده، گفتم اصلاً خدا یک مسأله‌ای دارد که نمی‌خواهد در دل مؤمنین راجع به پیغمبران خیلی ابهت بیفتد. این را نمی‌خواهد. که اگر بیفتد یکهویی آن کاری را می‌کنند که با عیسی کردند. برای همین پیغمبرها را یک مقداری می‌مالاند به هم. می‌خواهد از بعد انسانی خارج نشوند. چون که از بعد انسانی خارج بشوند دیگر تمام می‌شود. دیگر اصلاً الگوبدیری این‌ها تمام می‌شود. از این جهت است که این یک نکته مهم است.

### لZoom دقت در ترجمه آیات

برای همین است شما صفحه ۲۴۸ را بیاورید—می‌گوییم باید با دقت این‌ها را نگاه کرد و بررسی کرد- سوره مبارکه یوسف آیه ۱۰۹ و ۱۱۰: «و ما أرسلنا من قبلك إلا رجلاً نوحى إليهم من أهل القرى» این عبارت در قرآن منحصر به فرد است. یعنی ما همه‌اش داریم «و ما أرسلنا من قبلك إلا رجلاً نوحى إليهم» ولی این عبارت را نداریم که «... من أهل القرى». یعنی پای «قری» را می‌کشد وسط. «قری» هم می‌دانید در قرآن بعد منفی دارد. یعنی از اهل «قری» یک گل از این وسط درمی‌آوریم ما. یک رجلی درمی‌آوریم «نوحى إليهم من أهل القرى» از درون این مرداب ما یک پیغمبر درمی‌آوریم. خاصیتش هم این است که کسی نمی‌تواند بگوید که آقا در یک شرایط خیلی‌های کلاسی پیغمبر از این وسط درآمده. نه دیگر، یعنی خیلی ویژه می‌شود، خاص می‌شود پیغمبر.

بعد می‌گوید «أفلم يسيروا في الأرض فينظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم» آیا سیر نمی‌کنند در زمین ببینند عاقبت قبلی‌ها از همین اهل قری چی بوده؟ الآن موضوع این‌ها هستند. که اهل قری یک آدم‌های بی ربطی که نتیجه بد هم می‌دهد، خلاصه این‌ها را خدا هلاک می‌کند فلان و این‌ها، نمی‌بیند اینجوری است؟ «و لدار الآخرة خير للذين اتقوا أ فلا تعقلون» دار آخرت اینجوری است. عقل نمی‌کنند؟ «حتی إذا استیأس الرسل» الآن بحث راجع به چی بود؟ بحث راجع به اهل قری بود که این‌ها چه می‌شوند؟ این‌ها را نمی‌بینی که چه جور عاقبت این‌ها چه می‌شود و چه می‌شود؟ چه ما پیغمبر از درون این‌ها درآوردیم. «حتی إذا استیأس الرسل» این معنی‌اش یعنی چی به نظر شما؟ وقتی که رسل مایوس می‌شوند دیگر از اهل این قری.

یعنی دیگر به نقطه‌ای می‌رسند رسل که از این آدم‌های بی‌ربط دیگر مایوس می‌شوند. «و ظنوا» حالا «ظنوا» یعنی کی؟ وقتی شما «من أهل القرى» را اینجا داری؟ اصلاً موضع اهل القرى است. «و ظنوا» اهل قری «أنهم قد كذبوا». اهل قری گمان می‌کنند که به ایشان دروغ گفته شده. یا به پیغمبر دروغ گفته شده. «جائهم نصرنا فنجی من نشاء فلا یرد بأسنا عن القوم المجرمین». ببینید اینجاست که بأس برای آن‌ها می‌آید، نصر برای این‌ها می‌آید. خب ببینید این صورت ظاهرش اگر دقت نکنید معلوم است که «حتی إذا استیأس الرسل» بعضی‌ها واقعاً اینجوری ترجمه کرده‌اند که رسل مایوس شدند از انگار نصر خدا و «ظنوا» و گمان کردند خدا به ایشان دروغ گفته! بابا اصلاً شما پیغمبر را انگار نمی‌شناسی کیست! امام خمینی‌اش فکر نمی‌کند یک چنین چیزهایی را. حضرت آقا یک چنین چیزهایی را فکر نمی‌کند، که این وعده‌های الهی، رزمندگان این فکر را نمی‌کردند، پیغمبرها فکر می‌کردند به ایشان دروغ گفته شده؟! آخر خجالت هم خوب چیزی است (با خنده). یعنی پیغمبر هم اینجوری فکر می‌کرده؟ رزمنده‌هایش اینجوری فکر نمی‌کنند! لذا ببینید همین این عبارت‌ها اگر بی‌دقت خوانده شود در آیات قرآن اصلاً شأن یک نبی دیگر له می‌شود. نبی تا سرحدّ یک آدم بی‌اعتقاد، پایین می‌آید. این یکی از بحث‌های «لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک» این نکته است.

### گناه امت، گناه پیامبر صلی الله علیه و آله

یک نکته دیگر که خیلی خیلی مهم است باید به آن دقت کرد، و یک توجیه دیگر است برای این داستان، بگذارید همین اول روایت این را هم بخوانم: بحار، جلد ۱۷ صفحه ۷۶، یک روایت می‌خوانم بعد این توضیح را که قبلاً هم داده‌ام، این توضیح هم وجود دارد برای ذنوب پیغمبر. دارد که «قلت لأبی عبد الله علیه السلام قول الله عزوجل «لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر» قال ما کان له ذنب و لا هم بذنب» پیغمبر گناه نداشته هیچ همتی به گناه نداشته. «و لکن الله حمّله ذنوب شیعتہ ثم غفرها له» خدا بار گناهان امت را می‌گذارد روی دوش پیغمبر. پیغمبر بلاکش بقیه است. ببینید یک نکته‌ای هست و آن این که یادتان هست به نام «من شامل» یک بحثی داشتیم قبلاً؟ شما وقتی که سعه وجودیت بالا می‌رود یک نفر که تا حالا خودخواه بود می‌بینید سعه وجودیش خانواده‌اش را امتداد خودش می‌داند. یعنی اگر فرض بفرمایید توهین بشود به خانواده‌اش به خودش می‌گیرد اصلاً. و اصلاً خود این خانواده را مال خودش می‌داند. یعنی دارد گسترده می‌شود «من» اش. هرچقدر «من» طرف گسترده شد بعد می‌بینید یک امت اسلامی را مال خودش می‌داند. یعنی غصه همه چیز را می‌خورد. مثل غصه خانواده‌اش دارد غصه غزه می‌خورد. نه صرفاً این که بگوییم وای وای سر غزه چی آمده و فرق نکند یک جای دیگر یک جای دیگر. نه، خانواده خودش است. وقتی که «من» گسترده می‌شود اینجوری می‌شود. امام «من» شامل است. جایگاه انسان کامل این است. چون همه چیز از شعب وجودی اوست «من» شامل شده. من اش بزرگ شده. لذا هر گناهی بقیه می‌کنند به گردن او می‌افتند. خدا حمل می‌کند این گناه را به او. لذا غصه همه را باید بخورد. بابت همه باید توبه کند. گناه همه را به گردن می‌گیرد. برای همین است که بعد از این که هی امثال ماها گناه می‌کنیم، پیغمبر به عهده می‌گیرد، وقتی که این اتفاق می‌افتد هی پیغمبر استغفار می‌کند. هی این را گناه خودش می‌داند اصلاً. گناه ما را گناه خودش می‌داند. کسانی که پدر و مادرند راحت‌تر می‌فهمند. هی خودش را مقصر می‌داند. ببینید پدرها و مادرهایی که بچه‌شان دارند منحرف می‌شوند، یا منحرف شده‌اند. هی خودخوری می‌کند، نمی‌گوید بچه اشتباه کرده، می‌گوید من چه اشتباهی کردم؟ بعد بر حجم دعای خودش می‌افزاید.

برای همین گفته‌اند: «طه ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى» طاهها! نمی‌خواهد بابا اینقدر خودت را له نکن برای طرف مقابل. دیگر خدا دارد جبران می‌کند انگار برای پیغمبر. لذا این حجم از این که من به سمت هر گناهی می‌روم و... واقعاً گناه خودش می‌داند. و برای همین استغفار می‌کند. پس گناه در مورد یک نبی خدا یک ولیّ خدا، گناه لزوماً گناه فردی خودش نیست. گناهی است که خدا حمل می‌کند می‌گوید بار امتت را تو ببر. گناه امتت را تو قبول کن. برای همین است که امام موسی بن جعفر مخیر شدند و زندان را انتخاب کردند که بلا سر شیعه نیاید. یا باید یک بلائی سر شیعه می‌آمد یا حضرت باید خودش را بلاکش می‌کرد. حضرت گفت من این را انتخاب می‌کنم بلا سر شیعیانم نیاید. مثل این مادرهای مهربانی که می‌گویند آقا باشد من تحمل می‌کنم، بلا سر این بچه‌ام نیاید. حاضرند شانه خودشان را ببرند زیر بلا.

### عصمت پیامبران

این غفران و ذنبی است که مال آن امام و ولیّ هست. لذا این که ما در آیات سوره مبارکه فتح داریم که «لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك» آیه کاملاً واضح است که برمی‌گردد به فتح. و اتفاقاً اثبات یک نوع عصمتی است برای پیغمبر همین آیه. که دیگر چک سفید است. یعنی دیگر تو... اگر بخواهد این چیزی را اثبات بکند به جای این که گناه اثبات بکند عصمت اثبات می‌کند. این مثل این می‌ماند که بگویم یک آنتی ویروس نصب کرده‌ام، دیگر تمام ویروس‌های قبل را می‌کشد، اصلاً هم نمی‌گذارد ویروس بیاید. این اثبات گناه است یا اثبات ویژگی‌های آنتی ویروس؟ این ویژگی‌های آنتی ویروس است، یعنی دارد آنتی ویروس را می‌برد بالا شانس را. که آقا یک اتفاق افتاده روی کامپیوتر تو، دیگر هیچ چیزی نمی‌زندش. و دیگر یک اتفاق افتاده که شما بحث مخلص بودن و معصوم بودن را من نمی‌دانم در سوره یوسف نشانتان داده‌ام یا نه؟ که حضرت یوسف وقتی می‌خواهد بگوید مخلص است با چه بیانی است؟ حالا برای کسانی که این را نشنیده‌اند، آیه ۲۴ سوره یوسف را بیاورید. صفحه ۲۳۸. این آیه معروف «و لقد همت به و هم بها لولا أن رأى برهان ربه» اگر برهان ندیده بود او هم همت می‌کرد ولی برهان دید. برهان را دید، نه این که برهان برایش آوردند. به این براهین عقلی نیست. کسی با براهین عقلی این کار را نمی‌کند. بعدش می‌گوید «كذلك» خوب دقت بکنید خیلی مهم است. «كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء» می‌گوید اینجوری است که ما... نمی‌گوید لنصرفه عن السوء و الفحشاء. که او را برداشتیم از سوء و فحشا دور کردیم. نخیر، اصلاً سوء و فحشا را از او دور کردیم. یعنی سوء و فحشا به بارگاه او نمی‌رسد اصلاً. «كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء» یعنی جایگاهش یک جور است که سوء و فحشا اصلاً به آنجا نمی‌رسد. می‌گوید این می‌شود چی؟ «إنه من عبادنا المخلصين» وقتی می‌خواهد مخلص را توضیح بدهد با همین عبارت است که «كذلك لنصرف عنه السوء و الفحشاء إنه من عبادنا المخلصين» چون عباد مخلص است دیگر سوء و فحشا اصلاً به آنجا نمی‌رسد دیگر. و ما منصرف می‌کنیم سوء و فحشا را از بارگاه او. یعنی بارگاهش، جایگاهش یک جور است، یک آنتی ویروس‌هایی نصب است روی این که دیگر اساساً سوء و فحشا نمی‌خورد به او. یک زرهی تنش است که سوء و فحشا به آن منطقه نمی‌رسد.

ببینید این نوع توضیحی که «لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر» که حالا چون ویژگی داشت برای پیغمبر، خیلی هم مورد بحث است من مستقلاً این را عرض کردم دیگر. حالا ربطش به فتح و این‌ها. گرچه این آیات سوره مبارکه فتح و کلاً سوره مبارکه فتح آن جایی‌اش که نقطه اثرش است و خیلی مهم

است بعد آخرش می‌رسد به اینجور بحث‌ها که عرض کردم بحث گمان راجع به پیغمبر است و گمان بد راجع به خداست و تمام مصیبت سر این بدگمانی است. آیه ۲۷ این فتح را توضیح می‌دهد که ما اطاعت پذیری و عدم اطاعت پذیری و فلان و این‌ها ما در فتح لازم داریم. ما فقط که کشور گشا نیستیم که آیه ۲۷ بسیار آیه مهمی است یعنی انگار شاه کلید بحث است که آیه ۲۷-۲۸ سوره که حالا یک تأملی بکنید که آن فتحی که آن را می‌خواهد تا قلعه ظهور ببرد، تا قلعه همه فتوحات ببرد به همین آیه ۲۷-۲۸ ارتباط دارد که می‌بینید این آیه «هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی باللّه شهیداً» مربوط به اینجاست که ان شاء الله توضیحاتش بعداً خواهد آمد.

تا همین جایش باشد، «و یتم نعمته علیک و یهدیک صراطاً مستقیماً و ینصرک الله نصراً عزیزاً» این برای خوش یک بحث خیلی خوب دارد که ان شاء الله سر جای خودش در مسیر اتمام نعمت و صراط مستقیم که مرتبط با فتح است. این فتح‌ها برای پیغمبر او را در مسیر صراط مستقیم قرار می‌دهد یعنی چه...

- چرا خدا برای ناراحتی کفار اهمیت می‌دهد؟ یعنی چی؟ اهمیت دارد مردم چی فکر می‌کنند. یعنی بالاخره دارد می‌گوید مردم یک چنین فکری می‌کنند.